

و صناعتها و زراعتها ...

ششم: اگر ذمی زمینی را از مسلمانی خرید خمس آن واجب است ...

هفتم: مال حلال اگر با حرام مخلوط شد و قابل تمییز دادن هم نیست خمس در آن واجب است.^(۱)

صاحب مدارك گوید:

«این حصر استقراتی است که از تتبع و بررسی ادله شرعیه استفاده شده است، و شهید در کتاب بیان فرموده همه این هفت مورد داخل در غنیمت است.»^(۲)

به نظر ما مندرج کردن حلال مخلوط به حرام و زمینی که ذمی از مسلمان می خرد تحت عنوان غنیمت خالی از اشکال نمیباشد، و شاید خمس در این دو از سنخ دیگری باشد و برای آن هم مصرف دیگری است چنانکه می آید، اما پنج تای دیگر تحت عنوان غنیمت داخل بوده و عمومیت آیه شریفه شامل آنها می شود چنانکه گذشت، و ما پس از اینکه عنوان غنیمت بر آنها صدق نمود مقید به صدق عنوان خاص نیستیم.

پس بطور کلی، موضوع خمس مصطلح، یک چیز بیشتر نیست - و آن عنوان غنیمت است - که قرآن متعرض آن شده است، و ملاك در همه موارد هم صدق همین عنوان به مفهوم عام آن است و این مطلبی است شایان توجه.^(۳)

(۱) شرایع ۱/۱۷۹-۱۸۱ (چاپ دیگر ۱/۱۳۳).

(۲) مدارك/۳۳۵.

(۳) مرحوم آیه الله بروجردی در اینجور جاها که بحث می شد خمس در چند چیز است بر این مطلب اصرار داشتند که فقه ما جوری نبوده که بین آن فترت پیدا شده باشد و از ائمه (ع) منقطع شده باشد، بلکه اصحاب ائمه روایات را به شاگردانشان منتقل می کردند تا زمان شیخ طوسی و مفید که آنها هم به ما منتقل کرده اند، و می گفتند این عناوینی که در کتب فقهیه فقهاء ما هست مثل نهایه، مقنعه ... برای اصول متلقاه از معصومین وضع شده و جوری نیست که اجتهاد فقهاء در اینها بکار رفته باشد، و

البته تفصیل بحث خمس باید از کتب فقهی طلب شود، در گذشته از ما نیز کتابی در خمس و انفال به چاپ رسیده و در اینجا ما به اختصار این هفت موضوع را مورد بحث قرار می‌دهیم.

موارد وجوب خمس

۱- غنائم جنگ:

کتاب و سنت و اجماع مسلمین بر ثبوت خمس در غنائم جنگ بطور اجمال دلالت دارد. بحث از آیه شریفه که اجمالاً گذشت.

اما روایات: ۱- در صحیححه عبدالله بن سنان که قبلاً مطرح شد آمده است که گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

«خمس نیست مگر در غنائم فقط.»^(۱)

که متیقن از غنائم، غنائم جنگ می‌باشد.

تعبیرات فقهاء اگر شهرت هم در آن بود ایشان حجت می‌دانست ولو اینکه روایتی هم برطبق آن نباشد، و اگر چنانچه در کتب قدماء هفت چیز را نقل می‌کردند که خمس در آن است ایشان قبول می‌کردند و می‌گفتند معلوم می‌شود از معصومین رسیده است.

ولی ما به این کلیتی که ایشان فرموده نتوانستیم باور کنیم و همانطور که صاحب مدارک فرموده «هذا الحصر استقرائی»، دیده‌ایم کلمات فقهاء موارد خمس را که ذکر کرده‌اند، جمع که کرده‌اند هفت تا شده است، اما اینکه حالا این هفت تا سر بسته و دربسته از معصومین باشد معلوم نیست، شما روایات را هم که ببینید روایتی که هفت مورد را پشت سر هم آورده باشد نداریم، بنابراین ما روی هفت مورد تأکید نداریم، آیه شریفه را وقتی به حسب لغت بررسی کردیم با استعمالاتی که در کلمات پیامبر (ص) و ائمه (ع) هست می‌بینیم «غنمتم» یعنی انسان مال باز یافته گیرش بیاید، آیه شریفه این پنج چیز را قطعاً می‌گیرد اما چون فقهاء هفت مورد عنوان کرده‌اند ما این هفت تا را اجمالاً بررسی می‌کنیم. (الف - م. جلسه ۳۱۱ درس).

(۱) صحیححه عبدالله بن سنان قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: ليس الخمس الا في الغنائم خاصة. (وسائل ۳۳۸/۶، باب ۲ من ابواب ما يجب فيه الخمس، حدیث ۱).

۲- خبر ابی بصیر از امام باقر (ع) که حضرت فرمود: «هر چیزی که بر آن جنگ شده و این جنگ برای شهادت لاله الا الله و محمد رسول الله (ص) بوده یک پنجم آن برای ما است ...»^(۱)

۳- مرسله حماد بن عیسی به نقل از بعض اصحاب ما از بنده صالح خدا (امام موسی بن جعفر (ع)) روایت نموده که آنحضرت فرمود: «خمس از پنج چیز گرفته می شود: از غنائم، از غواصی در دریا، از گنجها، از معادن و از معدن نمک.»^(۲)

و غیر اینها از دیگر روایات که از آن جمله است صحیحه ربعی که می آید.^(۳) بطور کلی ثبوت خمس اجمالاً در غنائم جنگ بدون اشکال بوده و فرقی هم بین کم و زیاد آن نمی باشد و نصاب هم در آن معتبر نگردیده است. ظاهر فتوای مشهور اینست که خمس ثابت است حتی در آن زمینهایی که به عقیده شیعه بین غانمین تقسیم نمی شود بلکه برای مسلمین باقی می ماند، قبلاً عبارت محقق در کتاب خمس شرایع را نیز ملاحظه فرمودید، ایشان در جهاد شرایع می گوید:

«اما آنچه قابل انتقال نیست برای تمامی مسلمین بوده و در آن خمس می باشد و امام مخیر است بین اینکه خمس آن را برای صاحبانش جدا نماید و بین اینکه آن را باقی گذارد و از بالا رفتن آن - درآمد یا ارتفاع قیمت - خمس را بیرون نماید.»^(۴)

(۱) خبر ابی بصیر، عن ابی جعفر (ع) قال: کل شیء قوتل علیه علی شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله (ص) فان لنا خمسة ... (وسائل ۶/۳۳۹، باب ۲ من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۵).

(۲) مرسله حماد الطویل، عن بعض اصحابنا، عن العبد الصالح (ع) قال: الخمس من خمسة اشياء: من الغنائم والغوص و من الكنوز و من المعادن و الملاحة. (وسائل ۶/۳۳۹، باب ۲ من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۴).

(۳) وسائل ۶/۳۵۶، باب ۱ من ابواب قسمة الخمس حدیث ۳.

(۴) شرایع ۱/۳۲۲ (= چاپ دیگر ۲۴۵).

شیخ طوسی در کتاب فیئ از خلاف (مسئله ۱۸) گوید:

«آنچه که قابل نقل و انتقال نیست از خانه ها و باغها و زمینها به عقیده ما شیعه در آن خمس است، که خمس آن برای اهلش می باشد و مابقی آن برای همه مسلمین است چه آنها که در قتال حضور داشته اند و چه آنها که حضور نداشته اند، آنگاه درآمد آن در مصالح مسلمین مصرف می شود، شافعی معتقد است آنچه که قابل نقل و انتقال نیست حکمش مثل چیزهایی است که قابل نقل و انتقال است خمس آن برای اهل خمس است و مابقی برای جنگجویانی است که غنیمت گرفته اند، وابن زبیر هم همین را قائل است ...»^(۱)

شیخ طوسی در نهاییه و مبسوط نیز فتوی به همین داده است رجوع شود.^(۲)
برای خمس در زمینها به عموم آیه خمس و عموم روایت ابی بصیر که قبلاً گذشت استدلال شده.^(۳)

صاحب حدائق با مسئله خمس در زمینها مخالفت نموده که حاصل بیان ایشان اینست:

«آنچه از کتب روایات در پیش من بود تتبع نمودم، به چیزی که بر دخول زمین و مانند آن در عنوان غنیمتی که خمس به آن تعلق گرفته است دلالت کند بر نخوردم.»^(۴)

سپس سه دسته از روایات را ذکر نموده و از آنها این نتیجه را خواسته است بگردد که در اراضی (زمینها) خمس نیست:

«اول: روایاتی که در زمینه تقسیم غنیمت وارد شده است، مثل صحیححه

(۱) خلاف ۲/۳۲۳.

(۲) نهاییه/۱۹۸، مبسوط ۱/۲۳۵ و ۲۳۶.

(۳) وسائل ۶/۳۳۹، باب ۲ من ابواب مایجب فیہ الخمس، حدیث ۵.

(۴) حدائق ۱۲/۳۲۵.

ربعی، به نقل از امام صادق (ع) که فرمودند: هرگاه غنیمت برای رسول خدا (ص) می آوردند گلچین آن را می گرفت - برای بیت المال -، سپس مابقی آن را پنج قسمت می کرد و یک قسمت آن را خود بر می داشت و چهار قسمت دیگر را بین کسانی که بر آن جنگیده بودند تقسیم می نمود...^(۱)

از امثال این روایات نمی توان حکم زمین را استفاده نمود، زیرا زمین قطعاً بین مقاتلین تقسیم نخواهد شد، شاید از چنین روایتی بتوان استفاده نمود که آنچه تقسیم می شود، در آن خمس است.

«دوم: روایاتی که دلالت می کند بر اینکه زمینهایی که به وسیله جنگ وارد حوزه اسلام شده است (مفتوحه عنوة) برای تمامی مسلمانان است چه آنها که هستند و چه آنها که بعداً خواهند آمد تا روز قیامت، و اختیار این زمینها بدست امام است، اگر بخواهد واگذار می کند یا آباد کرده و حاصل آن را در مصالح مسلمین مصرف می نماید.»^(۲)

از ظاهر این روایات استفاده می شود که حکم همه زمین همین است نه چهار پنجم آن.

«سوم: روایاتی که عمل پیامبر (ص) و امام را نسبت به زمینهایی که به وسیله جنگ وارد حوزه اسلام شده بیان می کند (مفتوحه عنوة) که از آنجمله است زمین

(۱) صحیحۃ ربعی، عن ابی عبدالله (ع) قال: کان رسول الله (ص) اذا اتاه المغنم اخذ صفوه و کان ذلک له ثم یقسم مابقی خمسة اخماس و یاخذ خمسة ثم یقسم اربعة اخماس بین الناس الذین قاتلوا علیه... (وسائل ۶/۳۵۶، باب ۱ من ابواب قسمة الخمس حدیث ۳).

(۲) اگر کسی بگوید آیه «واعلموا انما غنمیتم...» عام است زمین را می گیرد یا روایت ابوبصیر عام است (کل شیء قوتل علیه) زمین را هم می گیرد؟ گوئیم: ما جلوتر گفتیم «ما من عام الا وقد خص - عامی نیست که تخصیص نخورده باشد» آیه و روایت ابوبصیر عام است ولی این روایت عام را تخصیص می زند می گوید زمین برای مصالح مسلمین است و اطلاق خاص مقدم بر اطلاق عام است (الف - م. جلسه ۳۱۱ درس)

خیبر، و هیچکدام از این روایات متعرض خمس در زمین نشده است با آنکه زکات را در حاصل آنها بیان کرده است، و اگر خمس در این زمینها امری ثابت بود بی تردید بیان آن اولویت داشت، چرا که خمس به اصل زمین تعلق گرفته است.

از جمله این روایات است آنچه که کلینی در کافی از صفوان و بزنی نقل می کند که، گویند: به حضرت (علی بن موسی الرضا(ع)) کوفه و آنچه که از مالیات بر آن قرار داده شده و نحوه عمل اهل بیت پیامبر(ص) را یادآور شدیم، حضرت فرمود: «کسیکه از روی رغبت اسلام بیاورد زمین او در دستش باقی می ماند... و آنچه با شمشیر گرفته شده در اختیار امام است و به هر کس که صلاح ببیند واگذار می کند، چنانکه رسول خدا(ص) با زمین خیبر چنین کرد: سیاه و سفید آنرا واگذار نمود، یعنی زمین های ساده و نخل دار آن را واگذار کرد... و کسانی که آن را قبول می کنند، غیر از وجهی که در قبال زمین می پردازند، باید از حصه و بهره ای هم که می برند یک دهم و یک بیستم پرداخت نمایند.»^(۱)

ولکن در مقام جواب باید گفت: روشن است که روایات دسته اول بر مقصود دلالت ندارند، زیرا این دسته روایات شامل زمین و غیر زمین نمی شوند نمی توانند عموم آیه و روایت ابی بصیر که شامل زمین و غیر آن می شود را مقید بکنند، اما دو طائفه دیگر دلالتشان بر آنچه استدلال شد روشن است، و هر دو مورد آنها اخص از آیه و روایت است - و اطلاق خاص بر اطلاق عام مقدم است - بلکه صاحب مستمسک می فرماید:

(۱) عن الکافی بسنده عن صفوان و بزنی، قالوا: ذکرنا له الکوفة و ما وضع علیها من الخراج و ماسار فیها اهل بینه، فقال: من اسلم طوعا ترکت ارضه فی یده... و ما اخذ بالسيف فذلک الی الامام یقبله بالذی یری، کما صنع رسول الله (ص) بخیبر: قبل سوادها و بیاضها، یعنی ارضها و نخلها... و علی المتقبلین سوی قبالة الارض العشر و نصف العشر فی حصصهم» وسائل ۱۱/۱۲۰، باب ۷۲ من ابواب جهاد العدو حدیث ۱ و ۲.

«ظاهر روایات اشاره به خصوص زمین خراجی دارد نه یک مفهوم کلی، پس موضوع روایات خود زمین می باشد، لذا حمل روایات زمین، بر چهار پنجم آن مجاز است که قرینه ای بر این حمل وجود ندارد.»^(۱)

نتیجه اینکه، روایات وارده شده زیادی که حکم زمین های خراجی و سیره پیامبر (ص) در رابطه با این زمینها را بیان می کنند، نسبت به بودن خمس در این زمینها سکوت کرده اند در حالی که این روایات در مقام بیان هم می باشند و اگر مشمول خمس بودند می بایست حکم آن بیان شود، بنابراین مورد روایات از آیه و روایت (روایت ابوبصیر) انحصار است.

حتی کسی می تواند ادعا کند که آیه شریفه خمس، از مثل زمینهایی که برای عموم مسلمین فیئ است، منصرف است چنانچه از تقریرات بحث حضرت استاد آیه الله العظمی بروجردی (ره) در رابطه با خمس می توان چنین استفاده نمود^(۲)، چون خطاب در آیه شریفه متوجه به خصوص کسانی است که خود غنیمت گرفته اند یا در جنگ حضور داشته و مجاهدت نموده و غنیمتی بدست آورده اند، و زمینها، غنیمتی نیست که به آنها برگردد، بلکه غنیمت برای اسلام و عنوان مسلمین است، و ظاهر خطاب در «غنمتم» اشخاص غنیمت گیرنده اند نه جهات و عناوین. و این نکته ایست شایان توجه.^(۳)

(۱) مستمسک ۴۴۴/۹ مرحوم آیه الله حکیم در مستمسک می خواهد بگوید مسئله از اطلاق بالاتر است، برای اینکه آن روایاتی که می گوید زمین برای مسلمین است، زمینهای خاص خراجی را می گوید مثل زمینهای خیبر و سواد عراق، آنوقت اگر شما بگوئید خمس آن برای مسلمین نیست و برای سادات است، در حقیقت شما زمین سواد را استعمال کرده اید در چهار پنجم زمین، و یک پنجم را اراده نکرده اید و این مجاز است، چون لفظ موضوع برای کل، در جزء آن مجاز است. (الف - م. جلسه ۳۱۱ درس).

(۲) زیادة المقال / ۱۶.

(۳) اراضی مفتوحه عنوه تاریخ و شناسنامه دارد، در زمان پیامبر (ص) و ابوبکر و عمر و علی (ع) عامل خراج می آمد، اراضی عراق را می دید، و هیچ جا ندارد که یک پنجم

واژ کلمات بعضی چنین استفاده می شود که لفظ غنیمت منصرف به خصوص منقولات است، ماوردی در احکام السلطانیه گوید:

«اما اموال منقول، همان غنائم جمع آوری شده اند.»^(۱)

علاوه بر اینکه در تخمیس زمینهای عراق و غیر آن از دیگر زمینهایی که به وسیله جنگ وارد حوزه اسلام شده است از جانب خلفاء و امیرالمومنین (ع) شناخته نشده است، و همچنین است گرفتن خمسخراج زمینها و درآمد سالیانه آنها، چرا که اگر چنین چیزی واقع گردیده بود بی تردید آشکار گشته و مورخین آن را در تاریخ ثبت می نمودند.

مطلب دیگر اینکه چنانکه بیان آن خواهد آمد خمس از جمله مالیاتهایی است که برای منصب امامت و حکومت حق در اسلام مقرر شده است، همانطور که اراضی مفتوحة عنوة نیز چنین بوده و تحت اختیار حکومت اسلامی و امام مسلمین می باشد چنانکه در خبر صفوان و بزنی این مطلب گذشت.

و در هیچیک از حکومتهای متعارف مشاهده نشده که بر مالیات و اموال عمومی که در اختیار حکومت می باشد - گرچه موارد مصرف آنها هم با هم اختلاف داشته باشد - مالیات قرار بدهند بلکه مالیات را بر غنائم و درآمدهای مردم قرار می دهند تا به نفع بیت المال باشد.^(۲)

زمین را خمس دادند و مابقی را صرف مصالح مسلمین کردند. (الف-م. جلسه ۳۱۱ درس)
(۱) احکام السلطانیه/ ۱۳۸.

(۲) اراضی مفتوحة عنوة از اول در اختیار امام مسلمین و حکومت، قرار می گیرد و آنوقت دیگر برای خود حکومت مالیات قرار نمی دهند.

اینکه در روایت اینجا می گوید: «بیت المال» و یکجا می گوید «امام» بعضی خیال کرده اند با هم تهاافت دارد، مثلاً در میراث من لاوارث له روایات مامختلف است بعضی می گوید بیت المال و بعضی می گوید امام مسلمین، صاحب وسائل گفته آن روایاتی که می گوید بیت المال از روی تقیه صادر شده، در حالی که این درست نیست، و روایاتی که می گوید امام المسلمین مراد شخص امام نیست بلکه حکومت

شاهد بر این مطلب سخن امام موسی بن جعفر (ع) در مرسله حماد است،
آنجا که حضرت می فرماید:

«در مال خمس زکات نیست، زیرا رزق فقراء در اموال مردم قرار داده شده
است... و به همین دلیل است که بر مال پیامبر (ص) و والی زکات نمی باشد.»^(۱)
و نیز ممکن است حمل بر همین سخن شود آنچه را که ابویصیر از امام

اسلام مراد، است و حیثیت امامت حیثیت تقییدیه است نه تعلیلیه. حیثیت تعلیلیه یعنی
اینکه امام جعفر صادق (ع) چون امام شده، حیثیت امامت علت شده که چیزی را برای
شخص قرار بدهند و، حیثیت تقییدیه یعنی اینکه امامت خودش موضوع حکم است
پس مال، مال امامت و حکومت است نه شخص امام و بنظر ما اینچنین است پس
اراضی مفتوحه عنوه مال ملت است در اختیار دولت و حکومت اسلامی.

سهم امام یا انفال مال مقام و حیثیت امام است، نه شخص امام، مرحوم حاج آقا رضا
همدانی (ره) در کتاب خمس راجع به سهم امام و انفال در زمان غیبت می گوید چون
اینها برای حضرت ولی عصر (عج) است مثل مالی که گم شده و صاحبش معلوم
نیست باید از طرف او صدقه بدهیم چون امام زمان نیست. یا در کلمات شیخ طوسی و
مفید است که زیر خاک بکنیم و وقتی که امام زمان (ع) ظاهر شد به حضرت بدهیم،
تمام اینها برای اینست که از لفظ امام شخص امام توی ذهنشان آمده.

این نظر درست نیست پس اگر در زمان غیبت یک حکومت حقی تشکیل شد سهم امام
و انفال در اختیار آن است و باید به مصرف ملت و مسلمین برساند. در باب خمس و
بیت المال و زکات و انفال هر جا لفظ امام وارد شده معنایش حضرت امام جعفر بن
محمد (ع) نیست، البته وقتی حضرت صادق (ع) حیات داشته باشد امامت حق ایشان
است و امثال منصور غاصب است، اما مال، مال شخص حضرت نیست مال مقام
ایشان است، اراضی مفتوحه عنوه بیابانها و کوهها و دریاها و فضا، اینها مال شخص
نیست اموال عمومی و ملی و بیت المال است، و در اختیار حکومت، و حکومت بر
اموال خودش مالیات قرار نمی دهد. (الف - م. جلسه ۳۱۱ درس)

(۱) فی مرسله الحماد، عن العبد الصالح (ع): «لیس فی مال الخمس زکاة لان فقراء الناس
جعل ارزاقهم فی اموال الناس... ولذلک لم یکن علی مال النبی (ص) و والی زکاة».
(وسائل ۳۵۹/۶، باب ۱ من ابواب قسمة الخمس، حدیث ۸).

صادق(ع) روایت نموده، که گوید به حضرت عرض کردم: آیا بر امام زکات است؟ حضرت فرمود:

«محال می دانی ای ابامحمد؟ مگر نمیدانی که دنیا و آخرت از آن امام است هرکجا خواهد می نهد و به هر که خواهد می دهد؟»^(۱)

مراد از اینگونه روایات اینست که آنچه به ملک امام بعنوان اینکه امام است درآمده، یعنی آن اموال که در بیت المال مسلمین آمده است زکات به آن تعلق نمیگیرد نه آن اموالی که متعلق به شخص امام است، چرا که خیلی بعید است که به اموال شخصی امام وقتی که به حد نصاب برسد زکات تعلق نگیرد زیرا بدیهی است امام خود یکی از افراد مکلفین می باشد، و عموماً تکلیف او را هم شامل می شود، همچنانکه نماز در پنج وقت بر او واجب است، زکات هم نیز به اموال شخصی او وقتی به حد نصاب برسد تعلق می گیرد.

در کتاب خراج یحیی بن آدم قرشی آمده است:

«بعضی از فقهاء گویند: زمین تخمیس نمی شود، چرا که فیه بوده و غنیمت نیست، زیرا غنیمت را امام نگه نمی دارد، ولی زمین را اگر امام بخواند نگه می دارد و اگر بخواند آن را تقسیم می نماید، چنانکه فیه را تقسیم می کند، و در فیه خمس نیست بلکه آن برای جمیع مسلمین است.»^(۲)

با اینحال یادآور می شوم: بعد از نوشتن این مسئله به روایاتی برخوردیم که از آنها ممکن است استفاده شود که پیامبر(ص) زمینهای خیبر یا درآمد آن را تخمیس نمودند با آنکه خیبر از زمینهای مفتوحة عنوة بود.

در سیره ابن هشام آمده است:

(۱) مارواه ابوبصیر عن ابی عبدالله (ع) قال قلت له: اما علی الامام زکاه؟ فقال: احلت یا ابا محمد؟ اما علمت ان الدنيا والاخرة للامام يضعها حيث يشاء و يدفعها الى من يشاء؟ الحديث. (کافی ۱/۴۰۸، کتاب الحجة، باب ان الارض كلها للامام، حدیث ۴).

(۲) خراج/۲۰.

ابن اسحاق گوید: نصیبهای اموال خیبر بر شق و نطاه و کتیبه (نام قلعه های خیبر) بود، شق و نطاه نصیب مسلمین شد، و کتیبه هم خمس خدا و سهم پیامبر (ص) و سهم ذوی القربی و یتیمان و مسکینان شد و از عوائد آنها چیزی هم نصیب زنان پیامبر (ص) و مردانی که جهت صلح بین پیامبر (ص) و اهل فدک رفت و آمد می کردند شد... ابن شهاب مرا خبر داد به اینکه رسول خدا (ص) خیبر را بعد از جنگ کردن و چیره شدن بر آن فتح نمود و خیبر از چیزهایی بود که خداوند عز و جل آن را به پیامبر (ص) برگرداند، و رسول خدا (ص) هم آن را پنج قسمت نمود و یک سهم را بعنوان خمس و مابقی را بین مسلمین تقسیم نمود.^(۱)

طبری نیز صدر حدیث را روایت نموده^(۲)، ابو عبید هم خبر ابن شهاب را روایت کرده است.^(۳)

ولکن ممکن است گفته شود: از آنچه که بیان شد چنین استفاده می شود که رسول خدا (ص) خود زمینهای خیبر را هم تقسیم نمود، نه فقط درآمد آن را؛ پس بنا بر فرض صحت روایت، شاید پنج قسمت نمودن (تخمیس) بعنوان یک حکم همیشگی نبوده بلکه ثبوت آن مربوط به همان زمان بوده که می خواستند تقسیم نمایند، زیرا قبلاً این مطلب را شناختید که تخمیس زمینهای عراق و مانند آن در تاریخ شناخته نشده است، و شاید در اول امر بناء حکم شرع بر تقسیم زمینها یا مخیر بودن امام بین تقسیم آن و وقف برای مسلمین بوده است، و سپس این حکم نسخ گردیده، بنا بر آنچه که روایت و بناء عملی بر آن شهادت می دهد - که تقسیمی انجام نمیشده - چنانکه خواهد آمد.

ابو عبید گوید:

(۱) سیره ابن هشام ۳/۳۶۳، و ۳۷۱.

(۲) تاریخ طبری ۳/۱۵۸۸ (چاپ لیدن).

(۳) الاموال/۷۰.

«روایات تواتر دارند بر اینکه زمینهایی که به وسیله جنگ فتح می شدند یکی از این دو حکم را داشتند: اما حکم اول، همان حکم رسول خدا (ص) در باره زمینهای خیبر که حضرت آن را بعنوان غنیمت قرار دادند، پنج قسمت نموده و تقسیم کردند... اما حکم دیگر همان حکم عمر در سواد عراق^(۱) و غیر آن است، و آن اینکه عمر، آن را فئی وقف شده برای مسلمین قرار داد تا مادامی که نسل آنان باقی است و آن را پنج قسمت نمود، و این همان نظری بود که علی بن ابیطالب (ع) و معاذ بن جبل هم به آن اشاره کردند.»^(۲)

علاوه بر این آنچه از صحیح صنفوان و بزنتی و مانند آن که قبلاً نقل شد استفاده می شود اینست که زمینهای خیبر تقسیم نشده است و ذکری از خمس نیز در آنها نیامده است.

در صحیح بخاری به نقل از عبدالله است که گوید: «رسول خدا (ص) زمین خیبر را به یهود داد تا در آن کشاورزی و زراعت کنند و از آنچه بدست می آید جزئی هم سهم آنان باشد.»^(۳)

در این خبر نیز هیچ اسمی از تقسیم و خمس نیامده است، و شاید اینکه پیامبر (ص) سهمی از درآمد آن را به همسران و خانواده خود عطا می فرمود، اصحاب از آن تعبیر به خمس نموده اند و این توهمی بوده از سوی اصحاب، که این عمل پیامبر (ص) را از باب تخمیس مصطلح می دانسته اند نظیر آنچه که از سهم نبی (ص) و سهم ذی القربی در باب فئی گاهی به خمس تعبیر می شود به این

(۱) سواد عراق: سرزمین عراق را گویند که در عهد عمر فتح شد، سواد نامیده شده چون دارای درختان و مزارع سر سبز بوده است. (مقرر)

(۲) الاموال/ ۷۵. پس معلوم می شود مسئله تقسیم اراضی هر چه بوده بعداً نسخ شده و مورد عمل حکومتها و خلفاء نیز نبوده است.

(۳) فی البخاری بسنده عن عبدالله، قال: «اعطی رسول الله (ص) خیبر الیهود ان یعملوها و یزرعوها و لهم شطر ما یخرج منها» (صحیح بخاری ۲/ ۷۶، باب مشارکة الذمی والمشرکین فی المزارعة).

توهم که فیه را با حذف سهم خداوند به پنج سهم تخمیس می نموده اند - در صورتی که اصولاً فیه و مالی که به عنوان خمس گرفته شده دیگر متعلق مالیات و خمس قرار نمی گیرد - ما در فصل فیه و مصرف آن نیز به تتمه ای در ارتباط با این بحث خواهیم پرداخت .

اگر کسی اشکال کرده و بگوید: در صحیح مسلم به نقل از رسول خدا (ص) آمده است:

«هر قریه ای که نسبت به خدا و رسول عصیان بورزند، خمس آن برای خدا و رسول بوده، سپس مابقی برای شما می باشد.»^(۱)
احمد هم در مسند آن را روایت نموده^(۲)، و ظاهر این حدیث تقسیم زمین و تخمیس آن است .

در پاسخ گوئیم: ممکن است این حدیث نیز حمل بر تقسیم فیه شود که در این صورت فتح قریه از روی صلح بوده است، یا اگر ناظر به صورت جنگ باشد، از اموال قریه آن اموالی که در میان لشکر است خمس آن پرداخت می شود و مابقی بین مقاتلین تقسیم می گردد و نه اراضی - و بهر حال دلالتی بر تخمیس زمین ندارد - و در اینجا نکته ایست شایان تأمل .

۲- معادن

معادن عبارت از معدن طلا، نقره، سرب، روی، آهن، یاقوت، زبرجد، فیروزه، عقیق، جیوه، نفت، گوگرد، قیر، نمک و مانند آن می باشد.^(۳)

(۱) فی صحیح مسلم عن رسول الله (ص): وایما قرية عصت الله ورسوله فان خمسها لله و لرسوله ثم هی لکم . (صحیح مسلم ۳/۱۳۷۶ کتاب الجهاد والسير، باب حکم الفیه حدیث ۱۷۵۶).

(۲) مسند احمد ۲/۳۱۷.

(۳) معدن چه منطبعه (چکش خور) باشد یا منطبعه نباشد، چه جامد باشد و چه مایع باشد در آن خمس است . (الف - م . در جلسه ۳۱۲ درس).

نزد ما بی تردید به اینگونه معادن خمس تعلق می گیرد. بر این مطلب علاوه بر عموم آیه خمس چنانکه گذشت روایات مستفیضه ای نیز دلالت دارد، که از آنجمله است:

۱- صحیححه محمد بن مسلم، که گوید از حضرت امام محمد باقر(ع) درباره معادن طلا و نقره و روی و آهن و سرب سؤال نمودند، حضرت فرمود: «بر جمیع اینها خمس است.»^(۱)

۲- صحیححه زراره که گوید از امام محمد باقر(ع) سؤال نمودم آیا در معادن چیزی هست؟

حضرت فرمود: «هر آنچه که در زمین نهاده شده در آن خمس است.» و فرمود: «آنچه با مالت روی آن کار انجام داده ای و در نتیجه استخراج از سنگ بصورت صافی خداوند آنرا برای تو قرار داده، در آن خمس است.»^(۲)

۳- صحیححه حلبی، که گوید از امام صادق(ع) پرسیدم در گنج چه مقدار باید پرداخت شود؟ حضرت فرمود: خمس. پرسیدم در معادن چه مقدار باید پرداخت شود؟ حضرت فرمود: خمس از سرب و روی و آهن و هر آنچه که از معادن است پرسیدم چه مقدار در آنها است؟ حضرت فرمود: مقداری که از این معادن گرفته می شود به همان اندازه ای است که از نظر ارزش و قیمت از معدن طلا و نقره گرفته می شود.»^(۳)

(۱) صحیححه محمد بن مسلم، عن ابی جعفر (ع) قال: سئلته عن معادن الذهب و الفضة و الصفر و الحديد و الرصاص، فقال: علیها الخمس جمیعا. (وسائل ۶/۳۴۲، باب ۳ من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۱).

(۲) صحیححه زراره، عن ابی جعفر (ع) قال: سئلته عن المعادن ما فیها؟ فقال: کل ما کان رکازا ففیہ الخمس. وقال: ما عالجتہ بما لک ففیہ ما اخرج الله - سبحانه - منه من حجارته مصفی الخمس. (وسائل ۶/۳۴۳، باب ۳، من ابواب ما یجب فیہ الخمس حدیث ۳).

(۳) صحیححه حلبی، قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن الكنز کم فیہ؟ قال: الخمس. وعن

۴- صحیححه دیگری است از محمد بن مسلم که گوید:

«از امام باقر (ع) درباره ملاحه (معدن نمک) سؤال نمودم، حضرت پرسید ملاحه چیست؟ عرض کردم: زمین شوره زاری است که آب در آن جمع می شود و تبدیل به نمک می گردد، حضرت فرمود: این معدن است و در آن خمس است عرض کردم گوگرد و نفت هم از زمین بیرون آورده می شود؟ حضرت فرمود: اینها و امثال آن خمس در آن است.»^(۱)

و روایات دیگر در این زمینه که برای اطلاع بیشتر به وسائل باب سوم از چیزهایی که در آن خمس واجب است مراجعه شود.

[نظریه فقهای سنت درباره معادن]

در این مسئله بعضی از فقهای اهل سنت نیز با ما موافقند:
در زکات خلاف^(۲) (مسئله ۱۳۷) آمده است:

در همه معادن خمس واجب است معادن همچون طلا و نقره و آهن و روی و مس و سرب و مانند آن، آنها که چکش خور و چاپ بردارند و آنها که چکش خور نیستند مثل یاقوت و زبرجد و فیروزه و مانند آن، و همچنین قیر و مومیا و

المعادن کم فیها؟ قال: الخمس. وعن الرصاص والصفیر والحدید وما کان من المعادن کم فیها؟ قال: یؤخذ منها کما یؤخذ من معادن الذهب والفضه. (وسائل ۶/۳۴۲، باب ۳ من ابواب ما یجب فیہ الخمس حدیث ۲).

(۱) صحیححه محمد بن مسلم الاخری، قال: سألت ابا جعفر (ع) عن الملاحه، فقال: و ما الملاحه؟ فقلت: ارض سبخه مالحه یجتمع فیہ الماء فیصیر ملحاً، فقال: هذا المعدن فیہ الخمس. فقلت: والكبریت والنفط یخرج من الارض؟ قال: فقال هذا واشباهه فیہ الخمس. (وسائل ۶/۳۴۳، باب ۳ من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۴).

(۲) قدمات، کتاب خمس را مستقل ذکر نمی کردند، مثلاً در کافی روایات خمس را در بحث امامت ذکر کرده، که این نشان می دهد خمس از شئون امامت و در اختیار امام به حق است. (الف - م. جلسه ۳۱۲ درس)

نمک و شیشه و معادن دیگری از این قبیل.

شافعی گوید: در معادن چیزی واجب نیست مگر در معدن طلا و نقره، در این دو زکات واجب است، و غیر این دو چیزی در آن نیست، چه چکش خور باشند یا چکش خور نباشند.

ابوحنیفه گوید: هر آنچه که چکش خور است مثل آهن و سرب و طلا و نقره در آن خمس است، و آنچه چکش خور نیست، چیزی در آن واجب نمی باشد... دلیل ما اجماع گروه امامیه و روایات می باشد، و نیز این آیه شریفه: «واعلموا انما غنمتم من شیء...» و از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: «آنچه در زمین نهاده شده خمس دارد.» و معدن رکاز است (یعنی از چیزهایی است که در زمین نهاده شده است).^(۱) در خراج ابویوسف^(۲) آمده است:

«ابویوسف گوید: در هر چه که بدست آید از معادن چه کم باشد و چه زیاد خمس می باشد، اگر شخصی در معدنی به کمتر از وزن دوست درهم نقره دسترسی پیدا کند یا به کمتر از وزن بیست مثقال طلا دست یابد در آن خمس واجب است، جایگاه معدن چون جایگاه زکات نیست (در وجوب زکات نصاب منظور است) بلکه جایگاه معدن چون غنائم می باشد (نصاب ندارد) در خاک معدن چیزی واجب نیست، همانا در طلای خالص و نقره خالص و آهن و مس و سرب خمس است... و آنچه غیر اینها است و از معادن استخراج می شود از سنگهای قیمتی مثل یاقوت و فیروزه و سنگ سرمه و جیوه و گوگرد

(۱) خلاف ۱/۳۱۹.

(۲) ابویوسف قاضی، شاگرد معروف ابوحنیفه بوده که قاضی بغداد بود و کتاب خراج را برای هارون الرشید نوشت، ابوحنیفه در زمان امام صادق (ع) فقیه عراق بود، چنانچه مالک فقیه حجاز بود، و شاگرد دیگر ابوحنیفه محمد بن حسن شیبانی است. (الف - م. در جلسه ۳۱۳ درس)

و گل سرخ در هیچکدام خمس نیست، اینها به منزله گل و خاک می باشد...
 گوید: اما «رکاز» (چیزی که در زمین نهاده شده) همان طلا و نقره است که
 خداوند - عزوجل - روزی که زمین خلق شد آن را خلق نمود، در این نیز
 خمس می باشد...

ابویوسف گوید: برای من حدیثی روایت کرد عبدالله بن سعید بن ابی سعید
 المقبری از جدش که گفت: در جاهلیت چنین بود که وقتی شخصی در چاه
 می افتاد و هلاک می شد، چاه را دیه او قرار می دادند، و وقتی حیوانی او را
 می کشت آن حیوان را دیه او قرار می دادند، و هنگامی که معدنی باعث
 هلاکت او می شد، معدن را دیه او قرار می دادند، سائلی از پیامبر اکرم (ص)
 از این عمل دوران جاهلیت سؤال نمود، حضرت (ص) فرمودند: اگر کسی
 بوسیله زبان بسته (حیوان) هلاک شود، تلف است، و اگر به سبب معدن
 هلاک شود تلف است، و اگر بچاه هلاک شود تلف است، و در «رکاز» خمس
 می باشد. سؤال شد ای رسول خدا (ص) رکاز چیست؟ حضرت
 فرمودند: طلا و نقره ای که خداوند در روز آفرینش زمین آن را آفرید. ^(۱)

مختص نمودن «رکاز» به طلا و نقره بی وجه است، مگر اینکه این دو از باب
 مثال ذکر شده باشد و ظاهر این است که مفهوم «رکاز» معدن و گنج هر دو را
 شامل می شود، البته صدق مفهوم «ثبات و نهادن» در معدن قویتر و شدیدتر
 است. و این سخن پیامبر (ص) که فرمودند: خداوند در روز خلقت زمین، آن را
 خلق نمود، نیز ظهور در معدن دارد.

در نهاییه ابن اثیر آمده است:

«رکاز نزد اهل حجاز همان گنجهای دوران جاهلیت است که در زمین دفن
 می کردند، و نزد اهل عراق: معادن است. لغت «رکاز» قابل حمل بر هر دو قول

می باشد زیرا معدن و گنج هر دو در زمین نهاده شده اند یعنی ثابت می باشند. ^(۱)

و در کتاب الاموال ابی عبید آمده است :

«مردم در معنای «رکاز» اختلاف کرده اند، اهل عراق گویند: «رکاز» معدن و مال دفن شده است و در هر یک از آنها خمس واجب است، اهل حجاز گویند: «رکاز» مال دفن شده است و تنها همان است که در آن خمس واجب است، گویند: اما معدن «رکاز» نبوده و در آن خمس نیست، فقط در آن زکات است. ^(۲)»

ولی صحیح زراره که قبلاً گذشت، از امام باقر (ع) سؤال نمود که چه چیز در معادن است؟ حضرت فرمود: «هر آنچه که «رکاز» است در آن خمس می باشد. ^(۳)»

ظاهر صحیح اینست که از رکاز معدن اراده شده است.

و در سنن بیهقی به نقل از ابی هریره است که گوید: رسول خدا (ص) فرمودند: «رکاز: طلائی است که در زمین می روید. ^(۴)»

رکاز در این روایت نیز انطباق بر معدن دارد.

ولکن در صحیح بخاری چنین آمده است:

«مالک و ابن ادریس گویند: «رکاز» دفن شده زمان جاهلیت است، در کم و زیاد آن خمس است، و معدن رکاز نیست.»

وجه آنچه که بخاری بیان کرده معلوم نیست، مگر اینکه گفته

(۱) نهاییه ۲/۲۵۸.

(۲) الاموال/۴۲۲.

(۳) صحیح زراره عن ابی جعفر (ع) قال: سألته عن المعادن ما فيها؟ فقال: كل ما كان ركازا فقيه الخمس. (وسائل ۶/۳۴۳، باب ۳، من ابواب ما يجب فيه الخمس، حدیث ۳).

(۴) فی سنن البیهقی بسنده، عن ابی هریره، قال: قال رسول الله (ص): «الركاز: الذهب الذي ينبت في الارض.» (سنن بیهقی ۴/۱۵۲، کتاب الزکاة، باب من قال المعدن ركاز فيه الخمس).

شود: پیامبر (ص) به لغت حجاز تکلم فرموده اند.

این حدیث که در رکاز خمس است را - آنطور که گفته شده - ابن عباس و ابی هریره و جابر بن عبدالله و عباده بن صامت و انس بن مالک از پیامبر (ص) روایت کرده اند. بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و ابن ماجه و مالک و احمد و بیهقی هم آن را روایت کرده اند. برای اطلاع بیشتر به کتاب زکات از صحیح بخاری باب خمس در «رکاز» و کتاب حدود از صحیح مسلم باب زخم زدن حیوان و تلف شدن در معدن و افتادن در چاه، و کتاب زکات از بیهقی^(۱)، و نیز دیات و سائل الشیعه مراجعه کنید.^(۲)

نزد شیعه خمس در همه معادن ثابت است: چه چکش خور باشد چه نباشد، جامد باشد یا مایع، بنابراین نفی خمس از یاقوت و امثال آن وجهی ندارد. [چنانچه ابویوسف بر عدم خمس در آنها نظر دارد.]

ما در کتاب خمس مفهوم معدن را شرح داده ایم^(۳) و کلمات اهل لغت را درباره آن حکایت نموده ایم، که فشرده آنچه ما برگزیده ایم اینست که: مراد از معدن، مطلق آن چیزی است که در زمین به وجود آمده است اگر چه آن چیز مایع باشد، در صورتی که آن مشتمل بر خصوصیتی باشد که انتفاع از آن عظیم بوده و آن را درای قیمت نموده باشد گرچه با داشتن چنین خصوصیتی از حقیقت زمین بودن هم خارج نشده باشد مثل بعضی از سنگهای قیمتی.

آیا در خمس معدن، نصاب معتبر است؟ در این مسئله سه قول است: اول: اینکه نصاب معتبر نیست. دوم: اینکه نصاب معتبر است و باید به بیست دینار برسد. سوم: اینکه نصاب آن رسیدن به ارزش یک دینار است.

قول اول به اکثر قدهما نسبت داده شده است، و از «خلاف» شیخ طوسی و

(۱) صحیح بخاری ۱/۲۶۲، و صحیح مسلم ۳/۱۳۳۴، و سنن بیهقی ۴/۱۵۲.

(۲) و سائل ۱۹/۲۰۳، باب ۳۲ من ابواب موجبات الضمان.

(۳) کتاب الخمس/۴۳ و مابعد آن.

«سراثر» ابن ادریس استفاده اجماع بر آن می شود، بعضی از فقهاء شیعه و از جمله شیخ طوسی در کتاب «نهایه» قول دوم را اختیار نموده اند، برخی هم قول سوم را برگزیده اند، و برای هر یک از دو قول اخیر روایتی وارد شده است که برای اطلاع به کتاب خمس [کتاب خمس و انفال معظم له] مراجعه نمایید.^(۱)

در اینجا اشکالی^(۲) است که باید به آن توجه شود و آن این که قول قوی در نزد ما بنابر آنچه بیانش خواهد آمد این است که از بعضی روایات استفاده می شود که معادن از انفال است و تمامی انفال هم برای امام بوده بعنوان اینکه امام المسلمین است، و ظاهر روایاتی هم که بر وجوب خمس در معدن دلالت دارد اینست که

(۱) کتاب الخمس/ ۴۸ و بعد از آن.

(۲) اشکال: یکی از انفال معدن است (بنابر اختیار ما) و انفال هم، همه اش برای امام است، و از آنطرف روایات می گوید معدن خمس دارد، حال این دو دسته روایات را چگونه جمع کنیم؟

ممکن است جواب داده شود به اینکه:

اولاً: انفال را ائمه ما اجازه داده اند افراد تصرف بکنند، در زمین هم همین بحث می آید مثل زمین موات که جزء انفال و در اختیار امام است که می فرماید: من احيى ارضا ميتة فهى له، بگوئیم من احيى ارضا اجازه است نه حکم الهی ثابت، زمین موات برای امام است، پیامبر (ص)، و ائمه (ع) اجازه داده اند انسان زمین را احیاء کند، حالا اگر حاکمی در حکومت اسلامی خواست کنترل کند می تواند، معادن هم مال امام است، نه شخص امام بلکه حکومت اسلام، ائمه (ع) ما اجازه داده باشند هر کس معدن را احیاء کرد یک پنجم را بدهد به حکومت اسلام، یعنی این حکم خمس در معادن حکم فقهی نباشد بلکه حکم حکومتی و سلطانی باشد، در حقیقت انفالی که از اموال عمومی است امام به بخش خصوصی اجازه احیاء داده به شرط اینکه مثلاً یک پنجم آن را بدهد، این یک احتمال.

احتمال دیگر اینکه: این خمس حکم شرعی باشد، خدا یکی از احکامی که قرار داده این است که معدن برای امام است، حال هر کس معدن را با اجازه امام المسلمین احیاء کرد، خدا هم رویش مسئله دارد و آن اینکه باید یک پنجم را بدهد. (الف - م. جلسه ۳۱۳ درس).

بعد از دادن خمس مابقی معدن برای کسی است که آن را استخراج کرده است، حال جمع بین این دو دسته از روایت چگونه است؟

ممکن است جواب داده شود به اینکه: اولاً: شاید قرار دادن خمس در معادن از جانب پیامبر (ص) و ائمه (ع) بعنوان اینکه امامند باشد، و این یک حکم حکومتی و سلطانی است که بعنوان حق الاقطاع^(۱) می باشد، بنابراین چنین قراردادی در حقیقت اذنی است از ائمه - علیهم السلام به شیعیان - در استخراج نمودن معادن در ازاء پرداخت خمس از حاصل آن.

ثانیاً: احتمال دارد این تخمیس در معدن به عنوان یک حکم شرعی الهی برای کسی که به اذن ائمه - علیهم السلام - آن را استخراج می کند باشد گرچه این اذن بخاطر تحلیل مطلق در عصر غیبت برای شیعه باشد [ابحنا لشیعتنا]، حال این خمسی که بعنوان حق الاقطاع جعل شده لازمه اش این نیست که فقط مختص به امام - علیه السلام - باشد و مصرف نصف آن در مخارج سادات جایز نباشد، چنانکه بعضی اینطور توهم کرده اند، زیرا کیفیت مصرف تابع قرارداد امام است.

علاوه بر اینکه ما بعداً این احتمال را بیان خواهیم کرد که تمام خمس مطلقاً حق واحدی است که برای امام می باشد، چنانکه بعضی از روایات بر این مطلب دلالت دارند و از آن به حق امارت (حق حکومت) تعبیر شده است، نهایت امر اینکه اداره فقراء بنی هاشم از وظایف و شئون امامت است. بدین علت که آنان از شاخه های درخت نبوت و امامتند، و این نکته شایان دقت است.

و اینکه ائمه (ع) در عصر غیبت انفال را برای شیعه حلال نموده اند منافاتی با جواز دخالت حاکم شرعی که قدرتش وسیع باشد، در انفال، ندارد زیرا صدور

(۱) اقطاع: اعطاء کردن قطعه زمین یا غیر آن به شخصی توسط امام را اقطاع گویند، حال می خواهد بصورت تملیک باشد یا بدون تملیک، وحق الاقطاع چیزی است که امام از آن شخص می گیرد. (مقرر)

تحلیل برای شیعه از جانب ائمه (ع) ظاهراً متناسب با زمانی است که شیعه نمی توانسته یک حکومت حقه تشکیل داده و در انفال و ثروت های عمومی دخالت و تصرف نماید.

بنابراین اگر فرض کردیم برای حکومت حق امکان تصرف در معادن و استخراج آنها مستقیماً وجود دارد، در این صورت به این معادن خمس تعلق نمی گیرد، زیرا چنانکه شناختید خمس یک مالیات اسلامی است که مورد آن آنچه مردم به غنیمت برده اند می باشد، نه آنچه که حکومت و دولت خود به غنیمت برده اند و در اختیار آنهاست، که تفصیل این مطلب در مبحث انفال خواهد آمد.

۳- گنج

گنج مال ذخیره شده در زمین یا دیوار یا کوه را گویند، از جنس طلا باشد یا نقره یا از جواهرات دیگر، واجمالاً در ثبوت خمس در گنج اختلافی بین شیعه و سنی نیست:

شیخ طوسی در زکات خلاف مسئله ۱۴۵ گوید:

«رکاز همان گنج دفن شده می باشد، که در آن خمس واجب است بدون اینکه اختلاف نظری در آن باشد. و در نزد شیعه این رعایت شده که باید به نصابی که زکات در مثل چنان نصابی واجب می شود برسد تا خمس واجب گردد، و این سخن شافعی در فتوای جدید او نیز می باشد، ولی در فتوای قدیم می گوید: کم و زیاد آن خمس دارد، مالک و ابوحنیفه هم این را می گویند. دلیل ما اجماع فرقه امامیه است.»^(۱)

بله در مصرف خمس گنج و معادن بین فقهاء سنت اختلاف است: شیخ در خلاف مسئله ۱۵۱ گوید:

«مصرف خمس از رکاز و معادن همان مصرف فیه می باشد، ابوحنیفه هم

(۱) خلاف ۱/۳۲۱.

همین را می گوید. شافعی و بیشتر اصحابش گویند: مصرف آن مصرف زکات است، مالک و لیث بن سعد هم چنین گفته اند. مزنی و ابن وکیل از اصحاب شافعی گویند: مصرف واجب در معدن همان مصرف صدقات است، اما مصرف حق رکاز مصرف فیئ می باشد.^(۱)

علاوه بر اینکه بین فقهاء در ثبوت خمس در گنج و نیز در صدق غنیمت ذکر شده در آیه شریفه بر آن، اختلاف نیست روایات زیادی به ثبوت آن دلالت دارد. که از آن جمله است:

- ۱- صحیح حلی از امام صادق (ع) که درباره گنج سؤال نمود که در آن چه مقدار واجب است؟ حضرت فرمود: «یک پنجم (خمس) ...»^(۲)
 - ۲- صحیح بزنطی، به نقل از امام رضا (ع) که گوید: از مقدار خمسی که در گنج واجب است از حضرت سؤال نمودم، حضرت فرمود: «آنچه که در مثل آن زکات واجب است خمس هم در آن واجب است.»^(۳)
- آیا مراد از مثلثیت^(۴)، مثلثیت در جنس است یا مقدار یا هر دو؟ وجوهی

(۱) خلاف ۱/۳۲۲.

(۲) صحیح حلی انه سال ابا عبدالله (ع) عن الکنز کم فیه؟ فقال: «الخمس».

(وسائل ۶/۳۴۵، باب ۵ من ابواب ما یجب فیه الخمس، حدیث ۱).

(۳) صحیح بزنطی، عن ابی الحسن الرضا (ع) قال: سئلته عما یجب فیه الخمس من

الکنز، فقال: ما یجب الزکاة فی مثله ففیه الخمس. (وسائل ۶/۳۴۵، باب ۵ من ابواب

ما یجب فیه الخمس حدیث ۲).

(۴) این مثلثیت سه احتمال دارد:

الف. احتمال اینکه تماثل در مقدار باشد، مثلا طلا و نقره اگر به بیست دینار یا

دویست درهم برسد زکات دارد، گنج نیز اگر به آن حد برسد آنوقت خمس دارد.

ب. منظور تماثل در جنس باشد، در حقیقت همه گنجها خمس ندارد، آن گنجی که

زکات دارد (طلا و نقره) همان خمس دارد، گنج برلیان یا یاقوت یا عقیق خمس ندارد.

ج. اینکه هر دو را می خواهد بگوید یعنی اگر هم از نظر جنس و هم از نظر مقدار مثل آن

چیزی که در آن زکات هست باشد در آن صورت خمس دارد. (الف-م. جلسه ۳۱۴ درس)

محتمل است که در کتاب خمس آنها را بیان کرده ایم، مراجعه فرمائید.^(۱)

در اینجا مسئله ای است که سزاوار است به آن اشاره شود، و آن اینکه به احتمال قوی گنج نیز مثل معدن از انفال است، یعنی از اموال عمومی است که تمامی آن در اختیار امام می باشد و حکم به تخمیس در آن یا اجازه ای است از جانب ائمه (ع) در استخراج آن که در این صورت خمس یک حکم سلطانی و حکومتی بعنوان حق الاقطاع می باشد، یا اینکه خمس یک حکم شرعی الهی است که بر کسی که آن را با اجازه امام استخراج نموده ثابت گردیده است.

در هر صورت امام یا حاکم شرعی هنگامی که قدرت داشته باشد این حق برای او هست که اشخاص را از استخراج گنج منع نماید، و اگر خود امام یا حاکم شرعی آن را استخراج نمود خمسی در آن نمی باشد، پس وضعیت گنج در اسلام چون وضعیت معدن است و اعتبار عقلائی و روش جاری در تمامی کشورها همین معنا را تأیید می کند و این نکته ای است شایان توجه.^(۲)

(۱) کتاب الخمس / ۷۹ و مابعد آن.

(۲) به نظر می رسد گنج هم جزء اموال عمومی باشد، زیرا چیزهایی که مردم با زحمت خود تحصیل کرده اند مال آنهاست، اما چیزهایی که ارزش دارد و انسان کاری روی آن نکرده مثل جنگل و باران و هوا و زمین و کوهها و دریاها، در زمان ما فضاء که هواپیما از آن عبور می کند، بیابانها و معادن و گنج، اینها عرفاً جزء اموال عمومی است، و لذا می بینیم دولتها همیشه اگر کسی بخواهد گنجی را در آورد مزاحمش می شوند، این را در حقیقت دولت مال خودش می داند که صرف مصالح همه باید بشود، یک فردی بیاید گنجی را استخراج بکند و میلیارد در بشود این همان تکاثر در اموال است که شرعاً هم مبعوض است «کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم - حشر آیه ۷» اینکه یک معدن نفت را داری مالک شود یا گنج را فردی مالک شود، بناء حکومتها بر این نیست بلکه این را جزء اموال عمومی می دانند که در اختیار امام و حاکم مسلمین است نه شخص ایشان، و در اصطلاح فقه ما به حاکم و زعیم مسلمین، امام گفته می شود. حتی به امام باطل هم امام گفته می شود، گنج هم جزء انفال است اگرچه فقهاء آنرا جزء انفال ذکر نکرده اند و مثل اینکه آنها موارد خاص را که در روایات ذکر شده در انفال ذکر کرده اند

۴- غواصی

چهارم از چیزهایی که خمس در آن است: غواصی است.

غوص: خارج نمودن جواهر از دریا است، که در میان فقهاء شیعه نسبت به خمس در آن اختلافی نیست و شاهد بر آن، علاوه بر صدق غنیمت در آیه شریفه، روایات می باشد که چند نمونه از آنرا یادآور می شویم:

۱- در خبر بزنی از محمد بن علی بن ابی عبدالله به نقل از امام رضا (ع) آمده است که گوید: از چیزهایی که از دریا خارج می شود از قبیل مروارید و یاقوت و زبرجد، و از معادن طلا و نقره پرسش نمودم که آیا در آنها زکات هست؟ حضرت فرمودند: «وقتی که قیمت آن به یک دینار رسید در آن خمس می باشد.»^(۱)

در انفال و الغاء خصوصیت نکرده اند و لذا مرحوم شیخ مفید (ره) که دریا را جزء انفال دانسته، همه استیحا ش کرده اند، به چه دلیل؟ در صورتی که فرمایش شیخ مفید مطابق قاعده است، دریا اهمیت دارد و جزء اموال عمومی است، آنروزها فضاء مهم نبوده اما حالا اهمیت دارد، پس جزء انفال است. ما از روایاتی که مصادیق انفال را ذکر می کند الغاء خصوصیت می کنیم و می گوئیم هر چیزی که ارزش دارد و شخص خاصی برای آن زحمت نکشیده جزء اموال عمومی است، و گنج هم به نظر می آید اینطور باشد، بنابراین خمسی که در روایت گنج آمده در حقیقت نظیر همان خمس در معدن می شود که در مورد آن دو احتمال می دادیم: رجوع شود. (الف- م. جلسه ۳۱۴ درس)

(۱) خبر بزنی، عن محمد بن علی بن ابی عبدالله، عن ابی الحسن (ع) قال: سألته عما یخرج من البحر من اللؤلؤ والیاقوت والزبرجد، و عن معادن الذهب و الفضة هل فیها زکاة؟ فقال: اذا بلغ قیمته دینارا ففیہ الخمس. (وسائل ۳۴۳/۶ باب ۳ من ابواب ما یجب فیہ الخمس حدیث ۵). این کلمه «ففیہ الخمس» یعنی زکات ندارد، و خمس دارد، یا اینکه در جواب سؤال کننده که گفت زکات دارد؟ حضرت فرموده بله زکات دارد اما زکاتش یک پنجم است [خمس به مفهوم لغوی نه اصطلاحی] پس روایت در مقام نفی زکات نیست تا آنرا را دلیل بگیریم که زکات و خمس تقسیم هم هستند (الف- م. جلسه ۳۱۴ درس).

۲- و در صحیح‌الجلیبی است که گوید:

«از عنبر (گیاهی خوش بو در دریا و یا زعفران و یا یک نوع ماهی قیمتی) و غواصی در دریا برای یافتن مروارید سؤال نمودم، حضرت فرمود: بر آن خمس هست.»^(۱)

و دیگر روایات.

نصاب غوص یک دینار است چنانکه مشهور بین فقهاء چنین است، و روایت محمد بن علی [خبر بزندی] نیز به همین معنی دلالت دارد.

۵- مازاد بر مخارج سال (سود سالانه)

پنجم از چیزهایی که خمس در آن است: چیزهایی است که از مخارج سال زیاد بیاید از سود انواع تجارت و صنعت و زراعت.

در اینکه سود سال خمس دارد نزد علمای شیعه اختلافی در آن نیست گرچه فقهاء سنت در این جهت با ما موافق نمی‌باشند.

و بر این حکم دلالت دارد عموم آیه شریفه (واعلموا انما غنمتم) و اجماع علمای شیعه و روایات زیادی که اگر متواتر نباشند قطعاً مستفیض هستند.^(۲)

اما دلالت کتاب روشن است، به دلیل صدق کلمه: «ما غنمتم»: آنچه به غنیمت برده‌اید، بنابر آنچه که از بیان معنای آن گذشت.

در انتصار سید مرتضی آمده است:

«از چیزهایی که امامیه قائل به آن است اینست که در همه غنیمتها و کسبها

و آنچه که از معادن و غواصی در دریا و گنجها استخراج می‌شود و آنچه

(۱) فی صحیح‌الجلیبی، قال: سالت ابا عبد الله (ع) عن العنبر و غوص اللولو فقال: علیه الخمس. (وسائل ۶/۳۴۷، باب ۷ من ابواب ما یجب فیه الخمس، حدیث ۱).

(۲) روایت متواتر آنست که نقل آن بحدی است که موجب اطمینان می‌شود و روایت

مستفیض روایتی است که افرادی که آنرا نقل کرده‌اند از متواتر کمترند و از آن کمتر

خبر واحد است (مقرر)

از سود تجارتها و زراعتها و صناعتها اضافه بیاید بعد از کسر نمودن مخارج سال و میانه روی در مصرف به اندازه کفایت در طول سال، خمس واجب است.^(۱)

شیخ طوسی در زکات خلاف مسئله ۱۳۸ گوید:

«در همه بهره‌هایی که از سود تجارتها و محصولات زمین و میوه‌ها با اختلاف اجناس آن برده می‌شود، بعد از کم کردن حقوق و مخارج تحصیل آنها و نیز بعد از کم کردن مخارج سالانه خود و عیالش خمس واجب است، و هیچیک از فقهاء سنت بر این حکم با ما موافق نمی‌باشند، دلیل ما در این حکم اجماع علمای شیعه و روایات است و طریقه احتیاط هم همین را اقتضاء می‌کند.»^(۲)

در غنیه ابن زهره آمده است:

«خمس در اضافه از مخارج سال با رعایت میانه روی در مخارج، از آنچه که از تجارت یا زراعت یا صناعت یا غیر آن به هر نحو از انحائی که تحصیل فایده شده، واجب است، به دلیل اجماعی که به آن اشاره شد و همچنین طریقه احتیاط.»^(۳)

علامه در منتهی گوید:

«صنف پنجم: خمس در سود تجارتها و زراعتها و صناعتها و تمامی انواع کسبها و اضافه معاش و خوراک (بعد از کسر نمودن مخارج سال با رعایت میانه روی در مخارج) از محصولات زمین و زراعتها واجب است، و این سخن همه علمای شیعه می‌باشد، و در این حکم فقهاء سنت تماماً مخالف

(۱) جوامع الفقهیه/ ۱۵۵ (چاپ دیگر/ ۱۱۳).

(۲) خلاف/ ۱/ ۳۱۹.

(۳) جوامع الفقهیه/ ۵۰۷ (چاپ دیگر/ ۵۶۹).

می باشند، دلیل ما آیه شریفه: واعلموا انما غنمتم ... است. ^(۱)

علامه در تذکره نیز مثل همین سخن را بیان نموده است؛ رجوع نمائید. ^(۲)

و غیر اینها از دیگر کلمات علماء که می توانید جهت اطلاع به کتاب خمس ما رجوع نمائید. ^(۳)

[روایات مسأله]

اما روایات در این مسأله زیاد است که صاحب وسائل در باب هشتم از چیزهایی که خمس در آنها واجب است ذکر نموده و ما بعضی از آنها را در اینجا بیان می کنیم:

۱- موثقه سماعه، گوید از امام موسی بن جعفر (ع) درباره خمس سؤال نمودم حضرت فرمود: «در هر آنچه که مردم بهره بدست آورده اند از کم یا زیاد خمس می باشد.» ^(۴)

۲- در صحیح طولانی علی بن مهزیار است که راوی گوید: امام جواد (ع) به علی بن مهزیار نوشت: «اما غنیمتها و بهره ها خمس آنها در هر سال بر شیعیان واجب است، خداوند متعال می فرماید: واعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسہ - بدانید هر گونه غنیمتی نصیب شما می شود یک پنجم آن، از آن خداست. پس غنیمتها و بهره ها - خدا رحمت کند - آن غنیمتی است که انسان بر آن دست پیدا کند و فایده ای است که انسان به دست می آورد، و جایزه ایست که دارای قدر و منزلت است و انسانی برای انسان دیگر می آورد، و میراثی است که از غیر پدر و پسر از راه بی گمان به کسی رسد، و مثل اموال دشمنی که ریشه کن گردیده و

(۱) منتهی ۱/۵۴۸، و آیه: انفال (۸) آیه/۴۱.

(۲) تذکره ۱/۲۵۳.

(۳) کتاب خمس/۱۴۵ و بعد از آن.

(۴) موثقه سماعه، قال: سألت ابا الحسن (ع) عن الخمس، فقال: فی کل ما افاد الناس من قلیل او کثیر. (وسائل ۶/۳۵۰، باب ۸، من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۶).

اموال او تصرف شده است، و مانند مالی که پیدا شده ولی صاحب آن شناخته شده نیست، و آنچه که گروهی از شیعیان از اموال لشگریان فاسق بابک خرم‌دین^(۱) بدست آورده‌اند.

ومن دانستم که اموال زیادی از این گروه فاسق به دست گروهی از شیعیان رسیده است، هر کس در پیش او چیزی از آنچه که گفتم وجود دارد باید آنرا به وکیل اینجانب برساند، و کسانی که در مکانهای دور هستند باید در صدد باشند برای رساندن آن به اینجا، گرچه بعد از مدت زمانی باشد.^(۲)

این روایت از روایتهای جامع در باب خمس است که ما در کتاب خمس آن را شرح داده ایم؛ مراجعه فرمائید.^(۳)

(۱) بابک خرم دین پیشوای خرم دینان بود که در سال ۲۰۱ هجری به پیشوائی آنان برگزیده شد و مدت بیست و دو سال پیشوای آنان بود، بابک در قیام دینی خود که علی الظاهر دنباله‌ی از دین مزدک بود به مقابله با مسلمین پرداخت و نسبت به عرب و مسلمین کینه‌ای سخت داشت و عده مقتولین از مسلمین بدست پیروان او را تا یک میلیون تن هم نگاشته‌اند، سرانجام معتصم خلیفه عباسی، خیزر بن کاووس معروف به افشین را برای دفع او گسیل داشت، بابک در دفع لشکر خلیفه به امپراطور بیزانس نامه نوشت و او را دعوت به لشکرکشی به آذربایجان کرد. اما پیش از آن که امپراطور اقدامی کند، بابک بدست افشین از بین رفت. (مقرر)

(۲) فی صحیحة علی بن مهزیار الطویلہ، قال: کتب الیه ابو جعفر (ع) (الی ان قال): فاما الغنائم و الفوائد فهی واجبة علیهم فی کل عام. قال الله - تعالی - : واعلموا انما غنمتم من شیئ فان لله خمسہ. الایه. فالغنائم و الفوائد - یرحمک الله - فهی الغنیمه یغنمها المرأ و الفائده یفیدها، و الجائزه من الانسان للانسان الی لها خطر، و المیراث الذی لا یحتسب من غیر اب و لا ابن و مثل عدو یصطلم فیوخذ ماله، و مثل مال یوخذ و لا یعرف له صاحب، و ما صار الی قوم من موالی من اموال الخرمیه الفسقه. فقد علمت ان اموالا عظاما صارت الی قوم من موالی، فمن کان عنده شیئ من ذلك فلیوصله الی وکیلی، و من کان نائیا بعید الشقه فلیتعمد لایصاله ولو بعد حین. الحدیث. (وسائل ۳۴۹/۶، باب ۸، من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۵).

(۳) کتاب خمس/۱۶۵.

شاید مقید شدن جایزه در این روایت به چیزی که دارای قدر و منزلت باشد، و نیز مقید بودن وارث به آنچه گمان آن برده نشود، شاهد باشد به آنچه ما قبلاً گفتیم که در صدق عنوان غنیمت غیر منتظره بودن آن شرط است.

۳- در صحیححه دیگر علی بن مهزیار است که گوید: ابوعلی بن راشد (وکیل حضرت هادی (ع)) به من گفت به حضرت هادی (ع) عرض کردم: مرا به اقامه حکومت و گرفتن حقتان امر فرمودید و من دستور شما را به دوستانتان گفتم، برخی از آنان به من گفتند: حق آن حضرت چیست؟ و من نمی دانستم چه جواب آنها را بدهم؟ حضرت فرمودند: «بر آنان واجب است که خمس اموالشان را پردازند.» عرض کردم در چه چیز باید خمس پردازند؟ حضرت فرمود: «در متاعها و صنایعشان.» عرض کردم: آیا هم بر تاجر و هم بر سازنده واجب است؟ حضرت فرمودند: «در صورتی که بعد از مخارج شان این امکان بر ایشان وجود داشته باشد.»^(۱)

ابوعلی بن راشد اسمش حسن است، اهل بغداد بوده و مورد اعتماد می باشد و از اصحاب امام جواد و هادی - علیهما السلام - است، و وکیل حضرت هادی (ع) بوده است.^(۲)

(۱) فی صحیححه اخری لعلی بن مهزیار، قال: قال لی ابوعلی بن راشد: قلت له: امرتني بالقيام بامرک و اخذ حقک، فاعلمت موالیک بذلك، فقال لی بعضهم: وای شیئ حقہ؟ فلم ادر ما اجیبہ؟ فقال: یجب علیهم الخمس. فقلت: ففی ای شیئ؟ فقال: فی امتعتهم و صنائعهم (ضیاعهم خ. ل.) قلت: و التاجر علیہ و الصانع بیده؟ فقال: اذا امکنهم بعد مووتهم. (وسائل ۶/۲۴۸، باب ۸ من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۳).

(۲) خمس ارباح مکاسب از زمان حضرت رضا و جواد و هادی - علیهم السلام - مطرح شده و در زمان پیامبر (ص) و علی (ع) جایی نمی بایم که اسم خمس ارباح مکاسب باشد، و در زمان حضرت باقر (ع) و صادق (ع) اخبار تحلیل صادر شده است و این طبیعی است که حسن بن راشد یا شیعه ها از آن اطلاع نداشته باشند برای اینکه خیلی معمول نبوده، با اینکه عمومات شامل آن می شود و فقهاء شیعه هم بر آن اجماع دارند و

۴- روایت حسنه محمد بن حسن اشعری گوید: بعضی از شیعیان به امام جواد(ع) نوشتند:

مارا از خمس خبر دهید، آیا بر همه آنچه که شخص بهره می برد قرار داده شده چه کم باشد و چه زیاد از هر قسمی که باشد و بر صنعتگران، این مطلب چگونه است؟ حضرت به خط خود نوشتند: «بعد از کسر نمودن مخارج خمس واجب است.»^(۱)

۵- محمد بن علی بن شجاع نیشابوری از امام هادی(ع) سئوال نمود درباره مردی که از مزرعه خود مقدار صد کیل گندمی که به حد زکات است، بدست آورده، و مقدار یک دهم از ده کیل را از او بعنوان زکات گرفته اند و سی کیل هم به سبب آباد نمودن مزرعه خرج کرده، و مقدار شصت کیل هم در دست او باقی مانده، که آیا چیزی بر گردن او واجب است؟ حضرت مرقوم فرمودند:

«آنچه از مخارج سالش اضافه بیاورد خمس آن، مال من است.»^(۲) (البته

در تأیید آن روایات خوبی داریم؛ اما در مقام عمل از زمان حضرت رضا و جواد و هادی - علیهم السلام - رسماً مطرح گشت و شایع شد. (الف - م. جلسه ۳۱۶ درس).

(۱) حسنه محمد بن الحسن الاشعری، قال: کتب بعض اصحابنا الی ابی جعفر الثانی (ع): اخبرنی عن الخمس، اعلی جمیع ما یستفید الرجل من قلیل و کثیر من جمیع الضروب و علی الصناع، و کیف ذلک؟ فکتب (ع) بخطه: «الخمس بعد المونة».

(وسائل ۳۴۸/۶، باب ۸ من ابواب ما یجب فیہ الخمس حدیث ۱).

(۲) فی خبر محمد بن علی بن شجاع نیشابوری، انه سال ابالحسن الثالث (ع) عن رجل اصاب من ضیعه من الحنطه مائة کرّ ما یزکی، فاخذ منه العشر عشرة اکرار، وذهب منه بسبب عمارة الضیعه ثلاثون کرّاً، وبقی فی یده ستون کرّاً، ما الذی یجب لک من ذلک؟ وهل یجب لاصحابه من ذلک علیه شیء؟ فوقع: «لی منه الخمس مما یفضل من مونه» (وسائل ۳۴۸/۶، باب ۸ من ابواب ما یجب فیہ الخمس حدیث ۲). زکاتی را که پرداخت نموده، حضرت قبول کرده، این که دوباره یک زکات هم به شیعیان بدهد، این را حضرت ساکنند و این سکوت دلیل بر اینست که واجب نیست.

در آن زمان اینطور نبوده که مردم خودشان زکات بدهند بلکه حکومت و مامورین

محمد بن علی بن شجاع در سند روایت مجهول است .

۶- در صحیحہ یا حسنه ریان بن صلت آمده است که ، گوید : به امام عسکری (ع) نوشتم : ای مولای من چه چیزی بر من واجب است در حاصل زمینی که در آن آسیاب دارم و در پولی که از فروش ماهی و نی ضخیم و نی معمولی که از محصولات این قطعه زمین می باشد بدست می آورم؟ حضرت نوشتند :

«در اینها بر تو خمس واجب است اگر خدای متعال (انشاء الله) بخواهد.»^(۱)

۷- ابی بصیر به نقل از امام صادق (ع) گوید : به حضرت نوشتم درباره شخصی که مولا و پناه آورنده به او برای او هدیه ای می آورد که قیمت آن به دوهزار درهم یا مقداری کمتر و یا بیشتر می رسد آیا در این هدیه بر عهده شخص ، خمس واجب است؟ حضرت نوشتند : «در آن خمس است .»

و سؤال نمود درباره شخصی که در خانه اش باغی است که در آن میوه می باشد و اهل و عیال او از آن میوه می خورند و مقداری از آن را هم به صد یا پنجاه درهم می فروشند ، آیا بر او خمس است؟ حضرت نوشتند :

«آن مقدار که خورده می شود خیر ، اما مقداری که فروخته می شود آری ، مثل دیگر باغها.»^(۲) (البته این روایت بخاطر وجود احمد بن هلال در سند آن خالی از

می رفتند زکات را می گرفتند و فقهاء هم به استثناء مؤنه قائل نبودند ما هم قائل نیستیم فقط همان فقه الرضا است که نسبت به شهرت داده ، باید توجه داشت که موونه را خود شرع در متن حکم آورده همین که بین آب قنات و رودخانه با آب چاه فرق گذاشته معلوم می شود مسئله موونه را در متن حکم در نظر گرفته است . (الف - م . جلسه ۳۱۶ درس)

(۱) فی صحیحہ ریان بن الصلت او حسنه ، قال : کتبت الی ابی محمد (ع) : ما الذی یجب علیّ یا مولای فی غلة رحی ارض فی قطیعة لی و فی ثمن سمک و بردی و قصب ابیعه من اجمة هذه القطیعة؟ فکتب (ع) : یجب علیک فیہ الخمس ان شاء الله - تعالی - (وسائل ۶/۳۵۱ باب ۸ ، من ابواب ما یجب فیہ الخمس ، حدیث ۹).

(۲) فی خبر ابی بصیر ، عن ابی عبدالله (ع) قال : کتبت الیه فی الرجل یهدی الیه مولاہ و المنقطع الیه هدیه تبلغ الفی درهم او اقل او اکثر ، هل علیہ فیہا الخمس؟ فکتب

ضعف نیست .)

۸- عبدالله بن سنان گوید امام صادق(ع) فرمودند: «هر کس غنیمت ببرد، یا کاسبی کند از آنچه بدست او رسیده خمس آن برای حضرت فاطمه(س) و برای کسانی که ولایت امر او را بعد از او دارند از فرزندان ایشان که حجت‌های خداوند بر مردم اند می‌باشد، و آن خمس مخصوص ایشان بوده هر جا بخواهند آن را قرار می‌دهند و صدقه بر ایشان حرام شده است، حتی خیاط اگر لباسی را به پنج دینار (یک ششم درهم) بدوزد یک دینار از آن، از آن ماست مگر کسانی از شیعیان که بر آنان حلال نموده ایم تا اینکه ولادت بر ایشان پاک باشد [فرزندانشان حلال زاده باشند]، چه اینکه در روز قیامت چیزی نزد خدا از زنا بزرگتر نیست، همانا صاحب خمس در آن روز می‌ایستد و می‌گوید: «پروردگارا از اینان پرس که به چه دلیل آن را مباح دانستند.»^(۱) (البته سند روایت خالی از ضعف نیست .)

(ع): الخمس فی ذلک . وعن الرجل یكون فی داره البستان فیہ الفاکهة یا کله العیال انما یتبع منه الشئی بمائة درهم او خمسين درهما، هل علیه الخمس؟ فکتب (ع): اما ما اکل فلا، واما البیع فنعم هو کسائر الضیاع (وسائل ۶/۳۵۱، باب ۸، من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۱۰).

(۱) وفي خبر عبدالله بن سنان، قال: قال ابو عبدالله (ع): علی کل امرئ غنم او اکتسب الخمس مما اصاب لفاطمة - علیها السلام - ولمن یلی امرها من بعدها من ذریتها الحجج علی الناس، فذلک لهم خاصة یضعونه حیث شاؤوا و حرم علیهم الصدقة، حتی الخیاط لیخیط قمیصا بخمسة دنانیر فلنا منه دنانیر الا من احلناه من شیعتنا لتطیب لهم به الولادة، انه لیس من شیئی عندالله یوم القیامة اعظم من الزنا، انه لیقوم صاحب الخمس فیقول: یا رب سل هؤلاء بما ایحوا. (وسائل ۶/۳۵۱، باب ۸، من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۸).

زمانی من راجع به فدک گفتم و الان هم عقیده ام همین است که پیامبر (ص) فدک را می‌خواست به ائمه بدهد، زیرا آینده را پیش بینی می‌کرد و می‌خواست دست امیرالمومنین (ع) و اهل بیتش خالی نباشد، برای اینکه بیت امامت و حکومت سرمایه می‌خواهد و دلیلش این است که وقتی در زمان حضرت موسی بن جعفر (ع) هارون به

و غیر اینها روایات زیاد دیگری است که از آنها استفاده می شود که خمس در درآمدها و بهره های روزانه بعد از کسر نمودن مخارج شخص و عیالش ثابت و قطعی است، و اکثر آنها بطور ظاهر یا صریح در مقام بیان وظیفه فعلی شیعه هستند و بیشترین این روایات از ائمه متاخر صادر شده است، و آنان خمس را از شیعیان طلب می کردند و وکلانی را برای مطالبه و گرفتن آن نصب می نمودند، و این سیره حتی تا عصر نواب چهار گانه حضرت حجت (عج) استمرار داشت، و بدین جهت است که دیگر مجاللی برای حمل این روایات بر اصل جعل و تشریح نیست و این روایات با روایات تحلیل معارضه ندارد بلکه روایات تحلیل بر اخبار تشریح، حکومت دارد.

به علاوه اینکه خمس ارباح مکاسب یک منبع مالی بسیار زیادی است که به حسب منابع ثروت و مکانها و زمانها تغییر پیدا می کند، و خواهد آمد که خمس مخصوصا خمس ارباح مکاسب یک حق واحدی است که در اختیار امام مسلمین است، و اگر در هر زمانی با یک نظم صحیح طلب شود و جمع آوری گردد، احتیاجات زیادی به وسیله آن برطرف می شود.

گفتگو پیرامون چند مطلب

ما در کتاب خمس چند مطلب را یاد آور شده ایم که اینجا به سه مطلب آن

حضرت گفت حدود فذك را بگو، حضرت حدود کشورهای اسلامی را ذکر کرد، پس پیامبر (ص) نمی خواست دخترش را به اعتبار اینکه دخترش است ثروتمند کند و بعد کسانی اشکال کنند و بگویند مگر شما نمی گوئید «کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم» ولی به اعتبار اینکه او ام الائمه و همسر علی (ع) است و می خواست دست امیرالمومنین (ع) و اهل بیتش بسته نباشد فذك را در اختیار او گذاشت و کسانی هم که آنرا گرفتند روی همین فکر گرفتند که اینها دستشان خالی باشد. (الف - م. جلسه ۳۱۶ درس) مشروح جریان فذك در جلد ۳ عربی کتاب ص ۳۲۹ آمده است که در جای خود به ترجمه آن خواهیم پرداخت. (مقرر)

اشاره می کنیم:

مطلب اول: خمس ارباح مکاسب از چه زمانی تشریح گردید؟

اشاره به اشکالی در خمس ارباح مکاسب و جوابی که از آن داده شده است: روایاتی که بر خمس ارباح مکاسب دلالت دارد از امام باقر و صادق - علیهما السلام - و ائمه بعد از آنان روایت شده و بلکه بیشتر روایات از امام جواد (ع) و امام هادی (ع) است که از ائمه متاخرند، و شما در کتب صحاح خودمان و صحاح اهل سنت هیچ روایتی را از پیامبر (ص) یا امیر المومنین (ع) درباره خمس ارباح مکاسب نمی یابید مگر برخی عمومات که احتمال انطباق آن بر ارباح مکاسب داده شده است - نظیر روایت ابن طاووس که بعداً به نقل آن می پردازیم - در تاریخ نیز جایی ضبط نشده است که پیامبر (ص) و امیر المومنین (ع) خمس ارباح مکاسب را از احدی طلب کرده باشند، با اینکه اگر در زمان آنان ثابت بوده و تشریح گردیده بود نیاز همگانی به آن اقتضاء می کرد که روایت و مورخین از شیعه و سنی آن را نقل نمایند.

و این عدم نقل از جهت مخالفت حکومت‌های جائر با خمس نبوده تا اینکه چنین گمان برده شود که اختفاء حکم آن بخاطر مخالفت آنان بوده، چگونه چنین ظنی ممکن است در صورتی که خمس ارباح مکاسب موجب ازدیاد بیت المال و تقویت جهات مالی آنان می گردیده است؟!!

پس چطور شده که در نزد فقهاء سنت و روایت آنان از این حکم اعراض شده است بطوری که هیچیک از آنان به آن فتوی نداده و هیچ یک از اهل حدیث و تاریخ متعرض ثبوت یا مطالبه و گرفتن آن نشده اند و چگونه است که در فرمانها و نوشته های پیامبر (ص) و امیر المومنین (ع) به عمال و جمع آوری کنندگان اموال هیچگونه اسم و نشانی از خمس ارباح مکاسب یافت نمی شود، با اینکه اگر چنین چیزی وجود داشت به جهت نیاز همگانی به آن نقل می گردید، زیرا این حکم